جايگاه روحانيت از منظر استاد مطهري‏

حميد نگارش

سلام بر حماسه‏سازان هميشه جاويد روحانيت که رساله علميه و عمليه خود را به دم‏شهادت و مرکب خون نوشتند و بر منبر هدايت و وعظ و خطابه ناس از شمع حياتشان گوهرشب‏چراغ ساخته‏اند.[1]

چکيده‏

اين نوشتار مي‏کوشد شمّه‏اي از ديدگاه‏ها و نظرات استاد مطهري(ره) را در خصوص‏روحانيت بازجويد و پاره‏اي از توصيه‏ها و هشدارهاي ايشان را به رهبران ديني جامعه به‏رشته تحرير درآورد. از آنجا که آن يگانه دوران، بسياري از توصيه‏ها را به منصه ظهوردرآورده و در علم و عمل پيشتاز بودند واکاوي آن ديدگاه‏ها و ژرف‏نگري در آن‏مي‏تواند روشني‏بخش چراغ راه آيندگان باشد.

کليدواژه‏ها: روحانيت، استاد مطهري، اسلام، رسالت.

مقدمه‏

چه مي‏توان گفت از انديشمند فرزانه و عالم فرهيخته‏اي که عمر شريف خودرا صرف خدمت به اسلام نمود. عالمي که در همه مرزهاي فکري و اعتقاديِ‏عصرِ خود، حضوري فعال داشت تا در صورت بروز هرگونه رخنه و خللي ياراي‏مقابله و ايستادگي داشته باشد. مرزبان و ديده‏بان جبهه اعتقادي فرهنگي،سياسي بود و مرزهاي ديني را به دقت رصد مي‏نمود تا مبادا دين و آموزه‏هاي‏آن در معرض تحريف قرار گيرد. او در جايگاه يک عالم دين‏شناس دريافته بودکه شرط اين مرزباني و ديده‏باني، مرزشناسي و دين‏شناسي است. لذا با قدرت‏علمي تمام و با اراده و سوز و عشق ديني و توکل بر خدا به خط اول جبهه‏اعتقادي، سياسي، فرهنگي و سرانجام اسلامي آمده بود تا بسان ديده‏بانان،ديگران را از خطرات و شبهات و تمهيدات آگاه سازد. گستردگي فکري، توجه به‏واقعيات، آشنايي از وضعيت زمان، جامع‏نگري، دشمن‏شناسي و سرانجام‏اسلام‏شناسي و اسلام‏باوري، از اين عالِم فرزانه، مشعل‏دار و مشعل‏بان بزرگي‏ساخت که در راه اعتلاي اسلام همه هستي خود را داد.

دامنه رسالت آن مصلح به جهت شرايط نيازهاي عصر خود بسيار گسترده‏بود. از طرفي مي‏کوشيد که خلأهاي فرهنگي زمان خود را برطرف نمايد، از سوي‏ديگر در مصاف با فلسفه‏هاي غربي از فلسفه صدرايي خود دم مي‏زد. هم‏چنين براي‏کودکان و جوانانِ زمان خود هدايت‏گري مي‏نمود، افزون بر اين موارد، نسبت به‏موضوعات و فرهنگ عمومي جامعه اشراف کامل داشت و مي‏کوشيد در جهت‏فرهنگ‏سازي و مهندسي جامعه نقش بزرگي را ايفا نمايد.

از جمله دغدغه‏ها و حساسيت‏هاي آن مرادِ دل‏ها درخصوص روحانيت،جايگاه، هويت، رسالت و آسيب‏هاي متوجه بر آن بود. او معتقد بود که هويت‏روحانيت شيعه با برخورداري از پشتوانه قوي ديني در صورت اصلاح و رفع‏آسيب‏ها مي‏تواند استمرار بخش حرکت انبياء و امامان باشد.

باري انديشه‏ها و نظرات ايشان را درباره روحانيت مرور مي‏کنيم. اميد آنکه بااستفاده از کارگاه انديشه آن بزرگوار که نگرشي همه‏سويه داشت و همه‏چيز را رصدمي‏کرد تا به ژرفا و عمق حقايق دسترسي پيدا کند، ما هم بتوانيم چونان اوتداوم‏بخش راه او که راه انبياء و اولياست باشيم.

1. هويت روحانيت شيعي‏

روحانيت شيعي نهادي برخاسته از متن اسلام مي‏باشد. نهادي که ادامه‏دهنده راه انبياء و اولياي الهي در امر هدايت به طرف آرمان‏هاي ديني است. اگرنبود تلاش‏ها و کوشش‏هاي آن بزرگواران در طول تاريخ بشريت، آثاري ازآموزه‏هاي ديني و آسماني در بين مردم يافت نمي‏شد که امروز به برکت همين‏ژرف‏نگري‏ها و مجاهدت‏هاي آن فرزانگان است که دين و آموزه‏هاي آن در ميان‏مردم گسترش پيدا کرده است.

گرچه در همه اديان و مکتب‏ها و مذاهب، رهبران ديني هستند که در ميان‏مردم حضور داشته و به نوعي مردم را به طرف اصول و آرمان‏هاي ديني دعوت‏مي‏کنند، اما در اين ميان روحانيت شيعه است که توانسته خود را در ميان اين‏رهبران ديني پيشتاز عرصه هدايت‏گري نمايد. بي‏علت نمي‏باشد که وقتي‏صفحات تاريخ را ورق مي‏زنيم مي‏بينيم هرجا و هر زماني که تحولي و نقطه‏عطف تاريخي مي‏خواسته صورت بگيرد، روحانيت در آن‏جا حضور فعال وسرنوشت‏ساز داشته است و در آن جايي که اين رهبران ديني حضور نداشته‏اندآن حرکت مردمي به جايي نرسيده است. اين همه به خاطر ويژگي‏هايي است‏که در اين رهبران ديني وجود داشته و دارد که به بعضي از آنها اشاره مي‏کنيم:

1 - 1. برخورداري از حمايت مردمي‏

از نقاط مثبت روحانيت ممتاز شيعي اتصال به توده‏هاي مردمي است. دل‏سوزاندن براي مردم، در کنار مردم بودن، درد آنها را احساس کردن فارغ ازهرگونه امتياز، سبب شده است که آحاد مردم به روحانيت گرايش و ايمان‏داشته باشند.

مرحوم استاد مطهري معتقد بود که روحانيت شيعه در ذات خود يک نهادمستقل است که از نظر روحي به خدا متکي بوده و از نظر اجتماعي به قدرت‏مردم ولهذا در طول تاريخ به صورت يک قدرت رقيب در مقابل زورمندان تاريخ‏ظاهر شده است.[2]

به باور استاد اين ويژگي در بين روحانيت اهل سنت نبوده و به خاطر همين،در طول تاريخ، نظام روحانيت سني دستخوش بازيچه حُکّام بوده است. ايشان‏مي‏نويسد:

روحانيت سنّي يک روحانيت وابسته است، روحانيت وابسته قادر نمي‏باشد عليه‏آن قدرتي که وابسته به آن است قد عَلَم کند و توده مردم را به دنبال خود بکشاند![3]

به سبب همين امتياز است که علي‏رغم همه ترفندها و نقشه‏هاي بيگانگان‏در جهت از بين بردن قدرت نفوذ اين نهاد ديني، روزبروز شوکت و قدرت و نفوذروحانيت شيعه در ميان مردم بيشتر مي‏شود. پيروزي انقلاب اسلامي دربرهه‏اي حساس از تاريخ کشورمان مؤيد اين مطلب مي‏باشد که علي‏رغم‏سخت‏ترين شرايط و هجمه‏ها مردم دست در دست روحانيت به رهبري امام‏امت اين نهضت عظيم را ايجاد کردند. به برکت اين اتحاد و انسجام مردم ورهبري ديني، انقلابي عظيم و الهي در جهان رخ داد که باعث شد بار ديگر درمتن زندگي مردم نقش کليدي و محوري ايفا کند. اين‏ها همه به برکت نفوذروحانيت در ميان توده‏هاي مردم بود. بايد اين امتياز بزرگ را حفظ نمود که اگراين امتياز از دست رود باعث حذف روحانيت و سرانجام حذف اسلام خواهدشد. لذا مقام معظم رهبري در اين باره مي‏فرمايد:

دست‏هايي الان براي حذف روحانيت کار مي‏کند... من مي‏دانم کساني هستند که‏حضور روحانيت را دوست ندارند. علت دوست نداشتنشان هم اين است که به مبناي‏فکري روحانيت و رسالت او اصلاً عقيده ندارند.[4]

اين ويژگي در مرحوم مطهري وجود داشت. ارتباط دوستانه و صميمي بإ؛ ن-ک‏ک‏مردم داشتن، با زبان و ادبيات رايج مردم صحبت کردن، زندگي ساده و بدون‏تشريفات داشتن، به کودکان، نوجوانان و جوانان توجه بيشتري نمودن، خود راخدمتگزار مردم دانستن و با آنها در حل مسائل مشورت داشتن از جمله‏ويژگي‏هاي مردمي او بود که به واسطه آنها کلام او در ميان مردم بسيار نافذ بود.

1 - 2. برخورداري از فرهنگ حرکت‏زا و انقلاب‏خيز

از ويژگي‏هاي ديگر روحانيت شيعه، برخورداري از يک فرهنگ زنده‏مي‏باشد. فرهنگي که توانسته در طول تاريخ منشأ تحولات بزرگ شود. به باوراستاد مطهري يکي از عوامل شکل‏گيري انقلاب‏هاي بزرگ در طول تاريخ، وجودفرهنگ حرکت‏زا بوده است. ايشان مي‏فرمايد:

چرا روحانيت شيعه توانسته است در طول تاريخ منشأ حرکت‏ها و انقلاب‏هاي‏بزرگ بشود... دو ريشه دارد يکي اين که فرهنگ اين روحانيت، فرهنگ شيعي است.خود فرهنگ شيعي، يک فرهنگ زنده حرکت‏زا و انقلاب‏خيز است.[5]

در نظرگاه استاد اين ويژگي منحصر در فرهنگ شيعه است، به همين جهت‏روحانيت شيعه اين قدرت را پيدا کرده است که در برابر همه قدرت‏هاي حاکمه‏بايستد. ايشان معتقد است با اين که علماي اهل سنت سخنان اصلاحي زياد مطرح‏نموده‏اند به گونه‏اي که از علماي شيعه هم مي‏توان گفت که بيشتر دم از اصلاح‏گري‏زده‏اند، ولي وقتي که پاي عمل به ميان آمده است، نتوانسته‏اند يک حرکت‏اصلاحي به وجود بياورند، در حالي که علماي شيعه در طول اين صد سال‏گذشته حرکت‏هايي را رهبري کرده‏اند که هيچ‏کدام در ميان اهل تسنن نبوده‏است. ايشان معتقد است که چون اين فرهنگ از روش‏هاي علي(ع) ، انديشه‏و افکار علي(ع) و از نهج‏البلاغه تغذيه مي‏شود اين ويژگي را دارد. اگر حماسه‏و ايثار است، اگر فداکاري و از خودگذشتگي است، اگر وحدت و همدلي و عشق وايمان وجود دارد به خاطر انديشه پويا و مترقي ولايت و مکتب سرفراز تشيع‏علوي و فرهنگ پرفروغ و حماسي شهادت عاشورائي است. ايشان مي‏فرمايد:

خود فرهنگ شيعه يک فرهنگ زنده حرکت‏زا و انقلاب‏خيز است، فرهنگي است‏که از روش علي(ع) ، از افکار و انديشه علي(ع) و از نهج‏البلاغه علي(ع) تغذيه مي‏شود. ديگران که چنين چيزي ندارند، فرهنگي است که در تاريخ خودش‏عاشورا دارد، ديگران که عاشورا ندارند. فرهنگي است که صحيفه سجاديه دارد،ديگران که صحيفه سجاديه ندارند.[6]

ايشان دليل دوم درباره موفقيت روحانيت شيعه در ايجاد انقلاب‏هاي بزرگ‏را به جهت تضادش با قدرت‏هاي حاکمه دانسته و معتقد است، که روحانيت‏شيعي هميشه در برابر پادشاهان و زورگويي‏هاي آنان مقاومت کرده‏اند و زير بارظلم و طاغوت نرفته‏اند. ايشان ضمن نقل عبارت حامد الگار از کتاب نقش‏روحانيت پيشرو در نهضت مشروطيت که مي‏گويد اساس روحانيت بر انکارحقانيت پادشاهان است، مي‏نويسد:

روحانيت شيعه هميشه از نظر معنوي متکي به خدا بوده و از نظر روابط اجتماعي‏متکي به مردم... روحانيت شيعه از اول بي‏نياز از قدرت‏هاي حاکمه بوده است. هميشه‏سلاطين مجبور بودند آستان آنها را ببوسند و بر آن پيشاني بسايند و آنها بي‏اعتنايي‏کنند. فتحعلي شاه مجبور بود از ميرزاي قمي کسب حيثيت کند ميرزا احتياج به اونداشت. مي‏رفت قم در رکاب ميرزا حرکت مي‏کرد ميرزا که از درس مثلاً مي‏خواست به‏منزل برود مي‏رفت رکاب الاغ ميرزا را مي‏گرفت... ميرزا مي‏خواست بي‏اعتنايي کند که‏اين‏ها کسي نيستند.[7]

1 - 3. پايگاه مبارزه با استبداد

از ويژگي‏هاي روحانيت شيعي مبارزه با ظلم و استبداد مي‏باشد. اگر نگاهي‏به تاريخ کشورمان داشته باشيم پي مي‏بريم که مهم‏ترين رکن استقامت توده‏ها رادر مقابل استبدادها و ظلم‏ها، فقها و روحانيون مورد علاقه مردم داشته‏اند. کاري که‏انبيا و رهبران الهي انجام دادند در تداوم حرکت آنها روحانيت نيز پرچم مبارزه بااستبداد را به دست گرفت. شهيد مطهري در اين باره مي‏فرمايد:

روحانيت شيعه يک قدرت ملي است... همواره در کنار مردم و در برابر حکمرانان‏بوده است، از اين رو سيد جمال در جامعه شيعه اول به سراغ طبقه علما رفت و به‏آگاه‏سازي آنها پرداخت (چرا که) اين طبقه را بهترين پايگاه براي مبارزه بااستبداد و استعمار تشخيص داد. از مضمون و محتواي نامه‏هايي که سيد به علماي شيعه‏خصوصاً نامه‏اش به زعيم بزرگ مرحوم حاج ميرزا حسن شيرازي اعلي الله مقامه و نامه‏ديگرش به سران علماي معروف و برجسته شيعه نوشته است اين مدعا کاملاًپيداست.[8]

پرچمدار مبارزه با استبداد در عصر ما هم امام خميني(ره) بود که‏علي‏رغم همه ترفندها و نقشه‏هاي بيگانگان براي جلوگيري از اين مبارزه،توانست پايه‏هاي ظلم و ستم را در اين کشور از بين ببرد. اين پرچمداري در طول‏ساليان گذشته باعث نفوذ بيشتر روحانيت در ميان مردم شد.

مرحوم استاد مطهري مي‏نويسد که حتي سيد جمال هم تشخيص داده بودکه در روحانيت شيعه اگر افرادي رابطه نزديک با مستبدان زمان خود داشته‏اندبه گونه‏اي بوده که به ارتباط خود با مردم، روحانيت و دين ضربه نزده است و ازاصل استفاده از پايگاه دشمن به سود مردم پيروي مي‏کرده‏اند.[9]

1 - 4. حافظان شريعت‏

از ويژگي‏هاي بارز علما و روحانيت شيعي حراست ديني است. ديده‏بانان‏جبهه اعتقادي و پروردگان حوزه‏ها هميشه کوشيده‏اند تا زمينه درست انديشي رادر ميان مردم به وجود بياورند. چه بسيار پيرايه‏هاي نابجا و تفسيرهاي ناصواب ونادرست که به ساحت دين زده شد و اگر نبودند اين رهبران ديني قطعاً امروز اثري‏از دين در ميان مردم وجود نداشت. شهيد مطهري مي‏فرمايد:

علماي اسلام در همه اعصار و ازمنه از وظايف سنگين و دشوار خود غافل‏نبوده‏اند. در راه ترويج دين و اشاعه خير، منتهاي جهد و کوشش خود را به کار برده‏اند،با بدعت‏ها و مفاسد اخلاقي و عملي و با ظلم‏ها و ستم‏ها تا حدود امکانات و مقدورات‏خود مبارزه کرده‏اند، در همه عمر ضمن تحمل انواع محروميت‏ها آني از هدايت وتعليم و تأليف و تدريس و تأسيس مراکز علمي و اشاعه خيرات و ترويج احکام و امر به‏معروف و نهي از منکر و ساير وظايف خود غفلت نورزيده‏اند و احياناً جان خود را در اين‏راه بذل کرده‏اند. آثاري که اکنون باقي است شاهد زنده و گوياي اين حقايق است. اقامه‏دين و دفاع از دين وظيفه خاص علماست. ميراث معنوي عظيم نبوت به دست علماسپرده شده است که آن را حفظ و نگهداري کنند.[10]

در طول تاريخ علماي بزرگي بودند که در اين مسير زحمات و فداکاري‏بسياري انجام دادند. مرحوم سيد جمال‏الدين اسدآبادي، شهيد شيخ فضل‏الله‏نوري، شهيد سيد حسن مدرس، علامه اميني و امام خميني(ره) از جمله‏اين حافظان شريعت بوده‏اند.

در اين برهه حساس که حدود سي سال از انقلاب اسلامي مي‏گذرد هجمه وحمله بيگانگان به ساحت دين و ارزش‏هاي ديني به مراتب نسبت به گذشته بيشترشده است و مي‏طلبد بزرگان و متفکران حوزه و عالمان فرهيخته در اين خصوص‏راهکارهاي خاصي را در نظر گيرند تا دين در معرض خطر تحريف قرار نگيرد.مطهري خود از جمله اين مرزبانان بود که توانست به خوبي از حريم دين وآرمان‏هاي ديني دفاع کند. مقام معظم رهبري در اين باره مي‏فرمايد:

آقاي مطهري را گاهي بنده به ديده‏بان جبهه اعتقادي اسلام تشبيه مي‏کنم، ازبعضي جهات و خصوصياتي که ايشان داشت. يک ديده‏بان در جبهه، کارش اين است‏که خطرها را شايد زودتر از بقيه تشخيص مي‏دهد و مي‏بيند و بنده معتقدم ايشان‏تخصصي داشته در خطرشناسي.[11]

بديهي است اين ديده‏باني و دقت در شبهه‏شناسي او را آماده مي‏کرد که‏براي جواب سؤالات و شبهات دست به کار شود و غالب نوشته‏هاي ايشان با اين‏رويکرد انجام گرفته است.

2. آسيب‏شناسي روحانيت‏

نهادي همچون نهاد روحانيت که در طول تاريخ همواره منشأ خدمات بزرگ‏و کارهاي ارزشمند بوده است مي‏طلبد همواره از سوي ژرف‏انديشان و دلسوزان‏دين مورد ارزيابي و نقادي قرار بگيرد. اين نگاه آسيب‏شناسي کمک مي‏کند که‏خدمات اين نهاد مقدس همواره در ميان مردم و براي مردم در جهت حفظ وبقاي دين ادامه پيدا کند. براساس همين نگرش بود که اسلام‏شناس بزرگ‏استاد مطهري تصميم گرفت در اين ميدان وارد شود و به بررسي آسيب‏هاي آن‏بپردازد. ايشان خود در اين باره مي‏فرمايد:

کساني که آرزوي اعتلاي آيين مبين اسلام را در سر دارند و درباره علل ترقي وانحطاط مسلمين در گذشته دور و نزديک مي‏انديشند نمي‏توانند درباره دستگاه‏رهبري آن يعني سازمان مقدس روحانيت نينديشند و آرزوي ترقي و اعتلاي آن را درسر نداشته باشند و از مشکلات و نابساماني‏هاي آن رنج نبرند... علاقه‏مندان‏روشن‏انديش اسلام يکي از مهم‏ترين موضوعات که فکر آن‏ها را به خود مشغول‏مي‏دارد همين موضوع است. اين بنده که همه افتخارش اين است که در سلک اين‏طبقه متسلک است و خوشه‏چيني از اين خرمن به شمار مي‏رود تا آنجا که به ياد دارداز وقتي که مي‏توانسته اندکي در مسائل اجتماعي بينديشد در اطراف اين موضوع فکرمي‏کرده است.[12]

براي توضيح بهتر در خصوص آسيب‏هاي وارده خوب است مروري برويژگي‏هايي که اين نهاد يعني روحانيت دارد، داشته باشيم.

2 - 1. ويژگي‏هاي روحانيت‏

بعضي از اين ويژگي‏ها به شرح زير هستند:

1. اسلام‏شناسي؛

2. زمان‏شناسي؛

3. شايستگي براي فهم دين و تبليغ و تبيين آن؛

4. تبلور دين در ظاهر و باطن؛

5 . صلاحيت براي اجراي دين در عرصه اجتماع؛

6 . شايستگي براي هدايت و نظارت بر اجراي دين؛

2 - 2. روحانيت تداوم‏بخش حرکت انبيا

علما و روحانيت متعهد ما همواره مهم‏ترين پايگاه محکم اسلامي در برابرحملات و انحرافات و کج‏روي‏ها بوده‏اند. جمع‏آوري و نگهداري علوم قران واسلام و احاديث پيامبر بزرگوار و سنت و شيوه معصومين و ثبت و تبويب وتنقيح آنان در شرايطي که امکانات آنها بسيار ناچيز بوده است از کارهاي مهم‏اين نهاد مقدس بوده است. به سبب اين موقعيت حساس توجه به انحراف‏ها وآفت‏ها از منظر بزرگاني همچون شهيد مطهري بسيار ضروري و لازم به نظرمي‏رسد. چرا که تداوم اين حرکت مقدس نياز به آسيب‏زدائي جدي دارد. با اين‏رويکرد به بيان بعضي از آسيب‏ها مي‏پردازيم:

2 - 3. ساختار و تشکيلات روحانيت‏

مرحوم استاد مطهري، اولويت اول را در آسيب‏زدايي متوجه ساختار وتشکيلات روحانيت کرده و مي‏فرمايد:

کساني که بيشتر و عميق‏تر مطالعه کرده‏اند به اين نتيجه رسيده‏اند که تاثير واهميت سازمان و تشکيلات و رژيم اجتماعي از تاثير و اهميت زعماء بيشتر است، دردرجه اول بايد در سازمان صالح انديشيد و در درجه دوم درباره زعماي صالح... اين‏نکته مورد توجه قرار نگرفته که اگر نظام صالح بود کمتر فرد ناصالح قدرت تخطي داردو اگر ناصالح بود فرد صالح کمتر قدرت عمل و اجراي منويات خود را پيدا مي‏کند واحياناً منويات و افکار خود را مي‏بازد و همرنگ سازمان مي‏شود.[13]

امام خميني(ره) نيز در اين باره ضمن تاکيد بر اين مسئله مهم‏مي‏فرمايد:

وصيت اينجانب آن است که در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر که نقشه‏ها وتوطئه‏ها سرعت گرفته، قيام براي نظام دادن به حوزه‏ها لازم و ضروري است که علما ومدرسين صرف وقت نموده و با برنامه دقيق و صحيح حوزه‏ها را مخصوصاً حوزه علميه‏قم و ساير حوزه‏هاي بزرگ و با اهميت را در اين مقطع از زمان از آسيب حفظنمايند.[14]

حجم تأثيرگذاري اين نهاد مقدس در ميان توده‏هاي مردم به قدري بالااست که مي‏طلبد انديشمندان برنامه‏ريزي اصولي انجام داده تا راه آفات وآسيب‏هاي احتمالي را ببندند، مقام معظم رهبري مي‏فرمايد:

اين راست است که سال‏ها - اگر نگويم قرنها - از برنامه‏ريزي عقب هستيم. ما باچشم بسته وارد حوزه‏هاي علميه شديم و بدون برنامه، طول مدت ساليان حوزه‏هاي‏علميه را گذرانديم. در حقيقت يک برنامه سنتي خودرو بر ما حاکم بود.[15]

با اين که در چند سال اخير به برکت رهنمودهاي بزرگان، کارهاي خوبي درجهت بهبود ساختار تشکيلات صورت گرفته، در عين حال هنوز بايد راه‏اصلاح‏گري ادامه پيدا کند تا کاملاً نواقص تشکيلات بر طرف شود. مشکل‏ساختار در نهاد مقدس روحانيت به قدري عميق است که گاهي شخصيت‏هاي‏بزرگ حوزوي در معرض قرباني شدن براي آن بوده‏اند. داستان رانده شدن‏مرحوم آخوند ملاصدرا و تعطيلي درس اسفار علامه طباطبائي، و اقدام براي‏قطع شهريه شاگردان درس اسفار علامه و فحش‏هاي فراوان به حکيمان و آب‏کشيدن کوزه‏اي که فرزند امام (آقا مصطفي) از آن نوشيده بود به سبب‏تدريس فلسفه توسط ايشان و... . بيان‏گر نارسايي ساختاري در سازمان‏روحانيت و حوزه‏هاي علميه است که گاهي تا بيروني بيوت مراجع بزرگ چون‏آية الله بروجردي دامن مي‏گسترد.[16]

اين نکته هم قابل ذکر است که در خصوص ساختار نهاد روحانيت، يکي ازمهم‏ترين مشکلات و نواقص، مربوط به بودجه، معاش و نظام مالي است که‏ايشان در خصوص اصلاح آن نظراتي ارائه داده‏اند.[17]

2 - 4. عوام زدگي‏

از جمله آسيب‏هايي که متوجه نهاد و سازمان روحانيت مي‏شود عوام‏زدگي‏است. عوام‏زدگي تمايل افراطي به خواست‏هاي مردم است به گونه‏اي که به‏جهت کثرت درخواست‏هاي مردمي، همان نظري را استخراج و گزينش کند که‏مورد قبول باشد. ايشان معتقد بود که اين حالت، روحانيت را از حرکت‏بازمي‏دارد و نمي‏گذارد هادي قافله باشد. ايشان مي‏فرمايد:

آفتي که جامعه روحانيت ما را فلج کرده، و از پا درآورده است عوام‏زدگي است.عوام‏زدگي از سيل‏زدگي، زلزله‏زدگي، مار و عقرب‏زدگي بالاتر است.[18]

استاد براي نمونه جريان مرحوم آية الله حاج شيخ عبدالکريم حائري يزدي(موسس حوزه علميه قم) را مطرح مي‏کنند که ايشان به فکر افتادند که‏عده‏اي از طلاب را به زبان خارجي و بعضي علوم ديگر مجهز کنند تا دنياي‏اسلام را در محيطهاي تحصيل کرده جديد و بلکه در کشورهاي خارج تبليغ‏کنند؛ ولي به مجرد اين که اين خبر منتشر شد گروهي از عوام تهران به قم رفتندو اولتيماتوم دادند که اين پولي که مردم به عنوان سهم مي‏دهند براي اين‏نمي‏باشد که طلاب زبان کفار را ياد بگيرند و تهديد کرده بودند که اگر اين وضع‏ادامه پيدا کند ما چنين و چنان خواهيم کرد. آن مرحوم هم که ادامه اين کار راموجب انحلال حوزه علميه و خراب شدن اساس کار مي‏دانست، موقتاً از منظورعالي خود صرف‏نظر کرد.[19]

مرحوم مطهري ضمن برشمردن آفات عوام‏زدگي مي‏فرمايد:

روحانيت ما در اثر آفت عوام‏زدگي نمي‏تواند چنان که بايد، پيشرو باشد و از جلوقافله حرکت کند... چاره‏اي ندارد از اين که آنگاه که مسئله‏اي اجتماعي مي‏خواهدعنوان کند، به دنبال مسائل سطحي و غير اصولي برود و از مسائل اصولي صرف نظرکند... . چاره‏اي ندارد از اين که همواره سکوت را بر منطق، سکون را بر تحرک، نفي را براثبات ترجيح دهد، زيرا موافق طبيعت عوام است... . حکومت عوام است که آزاد مردان‏و اصلاح‏طلبان روحانيت ما را دلخون کرده و مي‏کند.[20]

بديهي است که روحانيت متعهد اگر بخواهد قافله‏سالار باشد و رهبري وابتکار عمل را از دست ندهد بايد با هر نوع عوام‏زدگي مقابله کند.

2 - 5. غفلت از زمان‏شناسي‏

از آسيب‏هاي ديگر روحانيت، غفلت از آشنايي با اوضاع و جريانات زمان‏است. ايشان با الهام از حديث معروف (اَلْعالِمُ بِزَمانِهِ لايَهْجُمُ عَلَيه اللَوابِس)مي‏فرمايد:

بديهي است مفهوم مخالف جمله فوق اين است که (الجاهل بزمانه يَهْجُمُ‏عليه اللوابس) آنکه نمي‏داند در جهاني که زندگاني مي‏کند چه مي‏گذرد... هرگزنمي‏تواند به مقابله با نيروهاي مهاجم برخيزد و يا از فرصت‏هاي طلائي زودگذر اغتنام‏جويد. واضح است که توجه و بي توجهي قشري که مسئوليت و رهبري و رعايت وپاسداري جامعه خود را دارند از نظر آگاهي به اوضاع اهميت فوق العاده‏اي دارد. اگروضع امروز خود را با هشتاد سال پيش مقايسه کنيم مي‏بينيم روحانيت آنروز مواجه‏بود. با جامعه‏اي بسته و راکد... ولي امروز اين توازن به شدت به هم خورده است... وهزاران انديشه به اين جامعه صادر مي‏شود.[21]

استاد معتقد بود بايد نبض تفکر و نياز فعلي و آينده جامعه را تشخيص داد وخود را بر اساس آن تطبيق و تجهيز کرد در غير اين صورت سير عقب‏گردخواهيم داشت. ايشان مي‏فرمايد:

براي نهضت ما چنين آينده‏اي که در آن عرضه افکار داغ باشد، قابل پيش‏بيني‏است. از اين رو لازم است روحانيت دهها برابر گذشته خود را تجهيز کند، روحانيت‏احتياج به تقويت دارد... روحانيت بايد به سرعت به فکر چاره بيفتد. و تا سيل عظيم به‏راه نيفتاده است خود را براي مقابله با آن آماده کند.[22]

2 - 6. غفلت از روش‏هاي کاربردي‏

يکي از دغدغه‏هاي مهم امروز رهبران ديني، هدايت نسل جوان است.اکنون که سي سال از انقلاب مقدس را سپري کرده‏ايم، سوال اصلي بسياري ازکارشناسان فرهنگي، در خصوص چگونگي هدايت نسل‏هاي سوم و چهارم‏انقلاب مي‏باشد. اين ضرورت هدايت بر کسي پوشيده نيست، چرا که تداوم‏انقلاب اسلامي و گسترش آن بستگي به پويايي و بالندگي اين نسل دارد. اگر مانسبت به رهبري انديشه‏هاي اين نسل فائق آييم مي‏توانيم بر ديگر دشواري‏هابه راحتي غلبه کنيم. مرحوم استاد مطهري يکي از اشکالات اساسي رهبران‏ديني را غفلت از روش‏هاي کاربردي مي‏دانست. لذا مي‏فرمود:

دينداران و عالمان ديني دو گونه مسئوليت دارند 1. مسئوليت شکل که شارع‏مقدس بعضي از تکاليف ديني را با شکل، اجزا و... از دينداران خواسته مانند نماز... اين‏گونه تکاليف را تعبدي مي‏گويند 2. مسئوليت نتيجه که شارع مقدس از ديندار و عالم‏ديني فقط نتيجه را خواسته است. به عبارت ديگر، فرد ديندار و عالم ديني مسئوليت‏به دست آوردن نتيجه را دارد. دين براي رسيدن به نتيجه روش ثابت و معيني راتدوين نکرده است. رهبري نسل جوان از نوع دوم است... (يعني) در دين براي‏هدايت و رهبري يک شکل صد در صد و معين ترسيم نشده که همه اجزاء و مقدمات‏و... در نظر گرفته شده باشد و اساساً قابل تعيين نيست چون متفاوت است... . وسايل‏هدايت هر زماني مخصوص خود آن زمان است.[23]

متاسفانه از اين امر مهم و کاربردي، غفلت صورت گرفته، سبب شد بين نسل‏جوان و رهبران ديني فاصله بيفتد. استاد در طرح جواب و راه‏کار براي اين‏آسيب مهم مي‏فرمايد:

مهم‏تر از اين که طرحي براي رهبري اين نسل تهيه کنيم اين است که اين فکر درما قوت بگيرد که مسئله رهبري و هدايت از لحاظ تاکتيک و کيفيت عمل در زمان‏هاي‏متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت فرق مي‏کند و ما بايد اين خيال را از کله خودبيرون کنيم که نسل جديد را با همان متد قديم رهبري کنيم. بايد اين نسل راشناخت... اول بايد درد اين نسل را بشناسيم. درد عقلي و فکري، دردي که نشانه‏بيداري است.[24]

ايشان علت گرايش جوانان به مکتب‏هاي انحرافي و مانند آن را سوءاستفاده بيگانگان از طريق شناسايي درد جوان‏ها دانسته و مي‏فرمايد:

اتفاقاً ديگران از راه شناختن درد اين نسل، آنها را منحرف کرده‏اند و از آنهااستفاده نموده‏اند. مکتب‏هاي ماترياليستي که در همين کشور به وجود آمد و اشخاص‏فداکار درست کرد براي مقاصد الحادي از چه راه کرد؟ از همين راه (چرا که)مي‏دانست، اين نسل احتياج دارد به يک مکتب فکري که به سؤالاتش پاسخ دهد... راه‏مبارزه با اين انحراف، عرضه داشتن صحيح اين مکتب (اسلام) در همه زمينه‏ها بازبان روز است. حوزه‏هاي علميه بايد به مسئوليت عظيم علمي خود، آگاه گردند. بايدکارهاي علمي خود را ده برابر کنند.[25]

شهيد ضمن هشداري مهم به روحانيون و علماء مي‏فرمايد:

روحانيون بزرگ ما بايد به اين نکته توجه کنند که بقاء و دوام روحانيت وموجوديت اسلام به اين است که علماي دين ابتکار اصلاحات عميقي که امروز ضروري‏تشخيص داده مي‏شود در دست بگيرند... انتظاراتي که نسل امروز از روحانيت و اسلام‏دارد غير از انتظاراتي است که نسل‏هاي گذشته داشته‏اند... امروز اين ملت تشنه‏اصلاحات نابساماني‏هاست و فردا تشنه‏تر خواهد شد.[26]

باري، چند مورد از آسيب‏هايي که متوجه نهاد مقدس روحانيت مي‏باشداشاره گرديد به جهت اختصار از طرح موارد ديگر چشم مي‏پوشيم. قلمي کردن‏اين موارد هرگز به معني چشم‏پوشي از خدمات و جايگاه قدسي روحانيت‏نمي‏باشد بلک هدف برقراري، تداوم و استمرار اين رهبري و اين هدايت معنوي‏است. سخن را در اين مقوله با کلامي از استاد مطهري به پايان مي‏بريم:

روحانيت در حفظ و تداوم انقلاب نقشي اساسي به عهده دارد و بايد در متن‏جامعه باشد و مي‏بايد با کوشش همه‏جانبه، مکان شايسته خود را حفظ کند و در صف‏اول حرکت مردم همچنان به هدايت آنها ادامه دهد.